



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۳	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۱۶
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث هفتم: علم اجمالی				
عنوان ۳	حجیت علم اجمالی در مقام امثال				
عنوان ۴	مبحث سوم: امثال اجمالی در عباداتی که موجب تکرار می شود				
عنوان ۵	وجوه لزوم امثال تفصیلی				
عنوان ۶	وجه اول: مبنای میرزای نائینی				
عنوان ۷	اشکالات استاد شهید بر این وجه				

مرور درس گذشته

بحث ما در وجه اول از وجوه عدم اکتفای به امثال اجمالی، در موارد امکان امثال تفصیلی بود. حاصل وجه اول این بود که ادعا شود که اطاعت مولا در جایی تحقق پیدا می کند که انبعاث از امر مولا حسن باشد و در جایی که امر تفصیلی ممکن است، حُسن انبعاث از امر مولا، مشروط به انبعاث تفصیلی است. استاد شهید بر این مطلب اشکال گرفتند:

اشکال اول ایشان این بود که فرمودند اصل اینکه گفته شود «احتمال امر، متأخر از خود امر است، و تا قصد نفس الامر ممکن است، نوبت به احتمال الامر نمی رسد؛ و امثال اجمالی، امثال احتمال الامر است» صحیح نیست زیرا این تأخر رتبی مسلم نیست. تأخر رتبی زمانی است که شما خود امر خارجی را در نظر بگیرید؛ اما آنچه انبعاث از آن حاصل می شود و محرک عبد به سوی عمل است، امر خارجی نیست؛ بلکه صورت ذهنیه امر (همان علم به امر) است؛ لذا از این ناحیه، علم به امر و احتمال به امر در یک رتبه قرار دارند.

اشکال دوم این بود که اصل اینکه حسن انبعاث از امر، متوقف باشد بر اینکه امکان امثال تفصیلی وجود نداشته باشد، دلیلی ندارد. در حسن انبعاث از عبد، تفاوتی وجود ندارد که امثال اجمالی یا تفصیلی باشد.

اشکال سوم:

اشکالی سومی نیز مرحوم استاد شهید بر فرمایش میرزای نائینی دارند؛ بدین شرح:

آنچه از نظر فقهی در عبادت شرط است، دو چیز است: یکی امکان قصد تقرب به فعل - یعنی فعل فعلی باشد که امکان تقرب به آن فعل ممکن باشد -؛ و دیگری قصد تقرب به آن فعل. چیزی بیش از این دو، شرط در عبادت نیست.

این دو شرط، با قصد امر اجمالی حاصلند؛ آن کسی که امر اجمالی را قصد می کند و به قصد احتمال الامر، قصد امتثال اجمالی می کند و دو فعل را انجام می دهد و نماز را هم قصر و هم تمام می خواند، برای او هم امکان تقرب به این دو فعل وجود دارد؛ زیرا احتمال مطلوبیت در آنها وجود دارد؛ و قصد تقرب نیز که می کند و به قصد امر اجمالی آن فعل را انجام می دهد؛ یعنی آنچه مکلف را به این و آن عمل را انجام دهد، امر اجمالی موجود است. این دو رکن، همانگونه که در موارد امتثال تفصیلی حاصل اند، در موارد امتثال اجمالی نیز حاصل اند. بنابراین این ادعا که تا امکان امتثال تفصیلی وجود دارد، نوبت به امتثال اجمالی نمی رسد، ادعای بی اساسی است.

اشکال چهارم:

بفرض اینکه عبادت عقلاً به حسن انبعاث مشروط باشد؛ لکن اینکه حسن انبعاث از امر اجمالی مشروط به عدم امکان انبعاث از امر تفصیلی باشد، دلیلی ندارد. دلیلی که مرحوم میرزا می آورد غیر از وجدان نیست. دلیل برهانی وجود ندارد که اثبات کند که در موارد امکان انبعاث از امر تفصیلی، انبعاث از امر اجمالی حسن ندارد. مسأله تأخر رتبی را که ما رد کردیم؛ لذا چیزی به جز ادعای وجدان نمی ماند؛ در حالی که وجدان ما شاهد است که هم انبعاث از امر اجمالی در موارد عدم امکان انبعاث از امر تفصیلی حسن است و هم انبعاث از امر اجمالی در موارد عدم امکان انبعاث از امر تفصیلی حسن است؛ زیرا در موارد امکان نیز، این انبعاث، انبعاث از امر است؛ و انبعاث از امر مولا ولو اینکه احتمالی باشد، دارای حسن است و حسن آن نیز مشروط به عدم امکان انبعاث از امر تفصیلی نیست؛ زیرا به همان نکته که انبعاث از امر تفصیلی حسن است، انبعاث از امر اجمالی حسن دارد. انبعاث از امر تفصیلی به این دلیل است که انقیاد به امر مولاست؛ همین نکته در موارد انبعاث از امر اجمالی نیز وجود دارد؛ بنابراین اینکه گفته شود حسن انبعاث از امر اجمالی مشروط به عدم امکان انبعاث از امر تفصیلی است، سخنی است که نه برهان بر تأیید آن وجود دارد و نه وجدان آن را تأیید می کند.

این اشکالات چهاگانه ای بود که استاد شهید از وجه اول از وجوهی که می شود برای اثبات عدم جواز امتثال اجمالی در موارد امکان امتثال تفصیلی اقامه نمود بیان شد.

وجه دوم:

وجه دوم برای لزوم امتثال تفصیلی این بود که شرعاً در خطاب مولا امتثال تفصیلی اخذ شده باشد؛ یعنی وقتی گفته می شود «اقم الصلاة»، خود این خطاب بر وجوب انبعاث از امر تفصیلی دلالت دارد. ادعا شده که وقتی مولا به عبد خطاب می کند و از او چیزی می خواهد، یا از خود خطاب این قید استفاده می شود و یا اینکه عقل دلالت می کند که غرض شارع، به وسیله امر تفصیلی محقق می شود. خلاصه اینکه شارع، امتثال امر تفصیلی را می خواهد؛ یا به دلیل اینکه در خود خطاب اخذ شده است، و یا به دلیل اینکه غرض او مقید به امتثال تفصیلی است.

برفرض اینکه دلیلی بر تقید تکلیف به امتثال تفصیلی وجود نداشته باشد، همین که احتمال این تقیید را بدهیم، برای ایجاد مؤمن از این احتمال، یا باید به اطلاق تمسک کرده که به وسیله آن نفی احتمال صورت بگیرد؛ و یا اینکه به اصل برائت تمسک کرده و احتمال اعتبار امتثال تفصیلی را نفی کنیم.

اما اصالة الاطلاق جاری نمی شود به این دلیل که قصد امتثال اجمالی، از قیود ثانویه متوقف بر خود امر است و اخذ قیود ثانویه متوقف بر خود امر - مانند قصد قربت -، در متعلق امر ممکن نیست^۱؛ لذا وقتی اخذ آن قید در متعلق امر ممکن نباشد، تمسک به اطلاق ممکن نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، با عدم القید، نمی توان ارادة الاطلاق فهمید؛ زیرا ممکن است این عدم وجود قید برای این بوده که شارع نمی توانسته آن را در لسان دلیل بیاورد؛ نه اینکه آن قید معتبر نبوده است.

از سوی دیگر، اصل برائت نیز نمی شود جاری کرد، زیرا اصل برائت برای نفی جعل شارع جاری شده؛ یعنی آنچه که اصل برائت آن را نفی می کند، تکالیف شرعیه است؛ زیرا آنچه را شارع خود جعل کرده، خود نیز می تواند رفع کند. دلیل برائت که می گوید «رفع ما لا يعلمون» یعنی شارع می گوید آن «لا یعلمی» که به جعل من تعلق بگیرد، رفع کرده ام؛ اما فرض این است که قید امتثال تفصیلی، قید شرعی نیست؛ بلکه قید عقلی است؛ لذا با اصل برائت قابل رفع نیست.

سوال یکی از شاگردان: برائت عقلی جاری نمی شود؟

پاسخ استاد: مکلف در این مورد، علم به اصل تکلیف دارد؛ لذا عقل می گوید اشتغال یقینی یستدعی فراغ یقینی؛ و فراغ یقینی یا با اطلاق حاصل می شود و یا با برائت شرعی که هیچ یک از آنها در اینجا جاری نمی شود؛ لذا دلیل اصل اشتغال عقلی (احتیاط) در اینجا جاری می شود و عقل می گوید باید آن قید محتمل را بیاوری تا فراغ یقینی حاصل شود.

البته باید توجه شود که اصل این وجه، مبتنی بر منجزیت احتمال بنابر حق الطاعة مولا است؛ اما اگر بخواهد قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری شود، اصلاً نوبت به این وجه نمی رسد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. که مرحوم میرزا می فرماید نه ثبوت و نه اثباتاً ممکن نیست؛ اما استاد شهید می فرماید ثبوتاً ممکن است اما اثباتاً ممکن نیست یعنی رساندن آن به مکلف ممکن نیست.